متن درسى مقطع دبيرستان‏

راه و رسم زندگى (14)

مسئوليت‏پذيرى‏

محمد سبحانى‏نيا

يكى از مباحثى كه ارتباطى مستقيم با زندگى انسان دارد، مسئوليت‏پذيرى است، زيرا بخشى از هويت آدمى، در قلمرو مسئوليت‏ها و تكاليف فردى وى شكل مى‏گيرد. مسئوليت در سه جلوه رخ مى‏نمايد: مسئوليت فردى، مسئوليت اجتماعى و مسئوليت الهى كه در قبال خود، خلق و خدا معنا پيدا مى‏كند. با ايفاى نقش انسان در اين سه حوزه، و عبور خط سير زندگى آدمى از اين مراحل، موفقيت و كام‏يابى و خود شكوفايى نصيب وى خواهد شد.

هر چند اين موضوع، با برخى مباحث فلسفى و كلامى و روان‏شناسى ارتباط پيدا مى‏كند، لكن سعى ما بر آن است كه اين موضوع را تا آن‏جا كه با زندگى انسان مرتبط مى‏شود و با رويكردى اخلاقى، بررسى كنيم.

مسئوليت در لغت‏

ٍّ خمسئوليت، به معناى پاسخ‏گو بودن و مورد بازخواست قرار گرفتن است. ارباب لغت، مسئوليت را مرادف با موظّف بودن و يا متعهد بودن به انجام امرى مى‏دانند.(1) اين واژه با واژه‏هايى مانند وظيفه، تكليف، تعهد و حق، تلازم دارد، زيرا تا وظيفه‏اى بر دوش كسى نباشد، مسئوليتى در قبال انجام يا ترك آن نخواهد داشت و هرگاه سخن از حق به ميان مى‏آيد، تكليف و مسئوليتى هم در پى آن خواهد بود و با اثبات حق براى يك طرف، تكليف و مسئوليتى متوجه طرف ديگر خواهد شد.

اهميت مسئوليت پذيرى‏

در قرآن مجيد آيات فراوانى وجود دارد كه اهميت مسئوليت پذيرى را براى انسان بيان كرده است؛ مثلاً قبول مسئوليت در قرآن به بار سنگين تشبيه شده است: «و لا تزر وازرة وزر اخرى؛(2) هيچ گناه‏كارى، بار گناه ديگرى را بر دوش نمى‏كشد.»

در اين آيه، «وزر» به معناى سنگين است و در برخى از تفاسير به معناى گناه و مسئوليت نيز آمده است؛ يعنى در روز رستاخيز هر كس مسئول پاسخ‏گويى به اعمال خويش است.(3)

ابعاد اين پاسخ‏گويى به قدرى وسيع است كه حتى اعضا و جوارح انسان را نيز در بر مى‏گيرد. خداوند مى‏فرمايد: «و لا تقف ماليس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولاً؛(4) از آن‏چه نمى‏دانى پيروى نكن، چرا كه گوش و چشم و دل، همه مسئول‏اند.»

اهميت مسئوليت پذيرى به اندازه‏اى است كه در بسيارى از تفاسير، از امانت الهى به همان تعهد و قبول مسئوليت ياد شده است: «اين بار امانتى است كه در آغاز آفرينش به آسمان‏ها و زمين و كوه‏ها عرضه شد، از حملش امتناع ورزيدند؛ [ اما ]انسان پذيرفت.(5)

آسمان بار امانت نتوانست كشيد

قرعه فال به نام من ديوانه زدند

اين آيه نشان مى‏دهد كه انسان به دليل قابليت‏هايش مى‏توانسته ولايت الهى را بپذيرد؛ يعنى در جاده عبوديت و كمال به سوى معبود لايزال، سير كند.(6) همين مسئوليت پذيرى بود كه امام على (ع) را به قبول خلافت يا سكوت وادار كرد و امام حسين (ع) را به قيام عليه يزيد و در نهايت كشته شدن خود و اسارت خاندانش، كشاند.

و همين مسئوليت پذيرى است كه مؤمن را بين خوف و رجا نگه داشته است، چون احتمال مى‏دهد وظايف لازم خود را در برابر خدا انجام نداده باشد.(7)

اقسام مسئوليت‏

به طور كلى، مسئوليت انسان به سه قسم تقسيم مى‏شود:

1 - مسئوليت عبادى: انسان مسلمان، مسئول عبادت و بندگى آستان ربوبى حضرت حق است. البته در فرهنگ اسلامى به هر چيزى كه براى رضاى خداوند انجام شود عبادت گفته مى‏شود، ولى در معناى خاص، عبادت به دو نوع فردى و اجتماعى تقسيم مى‏شود. عبادت فردى مانند نماز فُرادا و روزه، و عبادت اجتماعى مانند نماز جماعت، حج، زكات، خمس، امر به معروف و نهى از منكر و جهاد.

2 - مسئوليت مدنى: انسان از حيث مالى، در قبال خدا، فرد و جامعه مسئوليت مدنى دارد؛ يعنى نمى‏تواند در مال ديگران تصرف كند و يا به فرد و جامعه، ضرر برساند.

3 - مسئوليت جزايى: انسان در برابر خداى بزرگ، فرد و جامعه، مسئوليت جزايى دارد. بنابراين اگر مرتكب گناه يا موارد حدود و قصاص و ديات شود، بايد مسئوليت را تحمل كند، كه در كتاب‏هاى فقهى، عمل جنايى و ميزان كيفر آن مشخص شده است.

البته مسئوليت مدنى و جزايى، در حوزه‏هاى مختلف تربيتى، اخلاقى، اجتماعى، اقتصادى و غيره مطرح است كه در گستره مسئوليت پذيرى به تفصيل بيان خواهد شد.شرايط مسئوليت پذيرى‏

مسئوليت پذيرى، مقدمات و شرايطى دارد:

1 - اختيار: مسئوليت پذيرى، زمانى تحقق مى‏پذيرد كه رسالت و تكليفى در كار باشد؛ يعنى انسان، با اراده و اختيار خود، مسئوليت انجام امورى را برعهده گرفته باشد.

2 - بلوغ عقلى و شرعى: مسئوليت در جايى اعتبار دارد كه فرد، داراى قدرت تمييز و ادراك باشد. از اين رو در اسلام، طفل و ديوانه، تكليف و مسئوليت ندارند.

3 - علم: زمانى مى‏توان فرد را بازخواست كرد كه قبلاً مسئوليت خود را شناخته باشد.

4 - قدرت: يكى از شرايط مهم مسئوليت، قدرت برانجام يا ترك عمل است. فرد ناتوان هر چند آگاه باشد، مسئول نخواهد بود. از اين‏رو قرآن مجيد مى‏فرمايد: «لا يكلف الله نفساً الّا وسعها».(8)

ضرورت مسئوليت پذيرى‏

پاسخ‏گو بودن انسان، چه ضرورتى دارد؟

از چند راه مى‏توان ضرورت مسئوليت پذيرى انسان را بيان كرد:

1 - هدف‏مندى خلقت انسان‏

خداوند حكيم، براى آفرينش انسان و جهان، هدفى داشته است. خدا در قرآن مجيد هدف از خلقت انسان را عبادت و بندگى مى‏داند: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛(9) جنّ و انس را نيافريدم جز اين‏كه مرا عبادت كنند». بر اين اساس، خداوند طريقه عبادت و بندگى خود را به صورت برنامه هايى به رسول خويش ابلاغ كرده است و پس از پيامبر (ص)، امامان معصوم وظيفه آموزش معارف دين را برعهده داشته‏اند. پس بزرگ‏ترين مسئوليت انسان، در برابر نعمتِ هدايت و ولايت است، زيرا بدون تشريح دين و هدايت انسان، تمامى راه‏ها به سوى كمال و سعادت او مسدود مى‏شد و خلقت انسان، بى‏فايده بود. اگر آدمى در مقابل نعمت هدايت و ولايت احساس مسئوليت نكند، خود را به مرتبه حيوانيت تنزّل داده و از خود واقعى فاصله گرفته است.

تعهد و مسئوليت، مرز انسانيت است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «انّ البهائم همّها بطونها و ان السباع همّها العدوان على غيرها؛(10) بى‏ترديد، چهارپايان در تلاش براى پر كردن شكم خويش‏اند و درندگان درپى تجاوز كردن به ديگران‏اند»؛ يعنى حيوانات، وظيفه شناس نيستند و خود را پاسخ‏گو نمى‏دانند.

آن حضرت انسان‏هايى را كه دچار غفلت شده و از انجام مسئوليت، شانه خالى كرده‏اند، به چهارپايان تشبيه كرده و مى‏فرمايد: اى غافلان كه از كارهايتان غفلت نمى‏شود و اى ترك كنندگان فرامين الهى كه از كارهايتان بازخواست مى‏شويد، شما را چه شده است كه از خدا روى‏گردان شده‏ايد و به غير او گرايش داريد؟! گويى كه شما نه انسان، كه چهارپايانى بى اراده هستيد كه شبانشان به چراگاهى و آبشخورى آلوده برده است.(11)

آن حضرت ضمن بيان احساس مسئوليت خود در قبال فقرا در نامه‏اى به عثمان بن حنيف مى‏نويسد: آيا سزاوار است كه چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند و گله گوسفندان پس از چرا كردن به آغُل رو كنند و على نيز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت كند؟ چشمش روشن باد كه پس از ساليان دراز، چهارپايانِ رها شده و گله‏هاى گوسفندان را الگو قرار دهد.(12)

انسان، با اراده و اختيار راهى را برمى‏گزيند كه به سعادت يا شقاوت او مى‏انجامد. گاهى گرفتار غرايز مى‏شود و در گرداب حيوانيت دست و پا مى‏زند و گاهى نيز روح ملكوتى به يارى‏اش مى‏شتابد و او را به بالا مى‏برد.

جان گشايد سوى بالا بال‏ها

در زده تن در زمين چنگال‏ها(13)

به بركت احساس تكليف و انجام مسئوليت است كه انسان مى‏تواند از چنگال زمين رها شود و از فرش به عرش برسد.

2 - متقابل بودن حق‏

نكته ديگرى كه مسئوليت‏پذيرى انسان را ثابت مى‏كند، متقابل بودن حق در عالم تكوين است. خداوند به انسان به حكم كامل بودن و اشرف مخلوقات بودن، حق استفاده از معادن، درياها، جنگل‏ها، گل‏ها، گياهان، حيوانات و غيره را داده و سراسر گيتى را كارگزاران آدميان و مسخّر آنان گردانيده است: «آيا ندانسته‏ايد كه خدا آن‏چه را كه در آسمان‏ها و آن‏چه را كه در زمين است، مسخّر شما ساخته و نعمت‏هاى ظاهر و باطن خود را بر شما تمام كرده است.»(14)

ابر و باد و مه و خورشيد و فلك در كارند

تا تو نانى به كف آرى و به غفلت نخورى‏

اگر انسان حق بهره‏بردارى از موجودات ديگر را دارد، موجودات عالم نيز بر انسان حق دارند، چون هميشه حق طرفينى است. اين حقْ داشتن، تعهد آور و مسئوليت آفرين است. از اين‏رو امام على (ع) مى‏فرمايد: بندگان خدا، خدا را در نظر بگيريد؛ شما در حق شهرها و بندگان او مسئوليت داريد. حتى نسبت به سرزمين‏ها و حيوانات اهلى كه در اختيار شماست.(15)

3 - نگاه دينى به خود و جهان‏

نكته مهم ديگر، نگاه دينى به خود و جهان است. به تعبير استاد مطهرى (ره): جهان‏بينى‏ها با هم تفاوت دارند، يكى تعهدآور است و ديگرى نيست؛ يعنى يك جهان‏بينى براى انسان مسئوليت ايجاد مى‏كند و ديگرى نه.

جهان‏بينى توحيدى، تعهدآور است،(16) زيرا در اين جهان‏بينى، آفرينش هيچ موجودى عبث نيست. انسان در ميان موجودات، از شرافت و كرامت مخصوص برخوردار است و وظيفه و رسالتى خاص دارد، پس مسئول تكميل و تربيت خود و اصلاح جامعه خويش است.(17)

اسلام، دينى تكليف گراست و اصولاً دين‏دارى بدون مسئوليت‏پذيرى و تعهد، معنايى ندارد. امام سجاد (ع) مى‏فرمايد: خداى عزوجل بر تو حقوقى دارد كه تو را احاطه كرده است.(18) اما تفكر اومانيستى، مسئوليت گريز است، زيرا يكى از پى‏آمدهاى اومانيسم (انسان‏مدارى) آزادى خواهى است. اومانيست‏ها ارزش‏هاى دينى را ارزش‏هاى الهى و لازم الرعاية نمى‏دانند، زيرا با آزادى و استقلال آدمى، سازگار است. در اين ديدگاه، اين انسان است كه حقوق خويش را تعيين مى‏كند، نه آن‏كه تكليفى از مافوق براى او تعيين شود. بر اين اساس، انسان حق دارد نه تكليف.(19)

پى‏آمد ديگر تفكر انسان‏مدار، آزادى عنان گسيخته و بى‏حد و مرز است كه ديگر جايى براى تكليف، مسئوليت و رعايت مصالح عمومى باقى نمى‏گذارد. در اين بينش، سخن از حقوق هر انسان (نه تكليف و مسئوليت او) مطرح است. او بايد حق خود را بستاند، نه تكليف خود را انجام دهد.(20)

اساساً بنابر بينش دينى، انسان هم حق دارد و هم تكليف. علاوه بر آن‏كه افراد هر يك طالب حقوق خود هستند، در برابر رعايت حقوق ديگران، احساس مسئوليت مى‏كنند و خود را در پيش‏گاه خداوند، مسئول مى‏دانند. البته در اسلام پيش از آن‏كه از حق و طلب افراد بر ديگران سخن گفته شود، وظيفه و مسئوليت آنان يادآور شده است كه خود نوعى پاس‏داشت و احياى حقوق آدميان است.

نكته مهم ديگر آن است كه تأكيد دين بر مسئوليت پذيرى، بهترين شيوه احقاق حقوق است. دين در عين احترام به حقوق انسان‏ها، از زبان تكليف و مسئوليت، در صدد كنترل و جهت‏دهى به غرايز خودخواهانه بوده است.

دلايل منكران مسئوليت اخلاقى‏

كسانى‏كه مسئوليت اخلاقى را نفى مى‏كنند، با بيان‏هاى مختلفى كوشيده‏اند اثبات كنند افعال صادره از انسان، به شرايط و احوال گره خورده است كه با توجه به آن‏ها، امكان بروز ارادى آن نيست و خواست و اختيار انسان هيچ دخالتى در تحقق يا عدم آن ندارد.

جبرگرايان بر اساس نظريه خود معتقدند: تمام افعال انسان مستقيماً به اراده الهى است و هر عملى كه از او سر بزند در واقع عمل او نيست. در حقيقت، انسان شبيه يك دستگاه مكانيكى است كه تمام حركات و سكناتش از خارج كنترل مى‏شود. عده‏اى از آنان با استناد به قادر مطلق بودن خداوند، هر گونه تأثير و دخالت اسباب ديگر را در انجام كارهاى انسان نفى كرده و به صراحت گفته‏اند: خداوند اعمال بندگانش را خلق مى‏كند و بندگان قادر به خلق هيچ يك از آن‏ها نيستند.(21) در حالى كه قدرت مطلق خدا با اختيار انسان منافاتى ندارد. برخى نيز با تمسك به عالِم مطلق بودن خداوند، پنداشته‏اند كه اختيار و اراده آزاد انسان، توهّمى بيش نيست. غافل از اين‏كه علم الهى به هر حادثه‏اى به همان گونه تعلّق مى‏گيرد كه واقع مى‏شود. افعال اختيارى انسان نيز با قيد اختياريت، معلوم خداوند هستند.(22)

يكى ديگر از ادله‏اى كه جبرگرايان به آن استناد كرده‏اند، مسئله قضا و قدر الهى است. برخى گمان كرده‏اند اعتقاد به قضا و قدر الهى با اختيار انسان سازگارى ندارد؛ يعنى با وجود تعلّق اراده الهى به افعال آدمى، اراده انسان معنايى ندارد، زيرا فعل واحد نمى‏تواند مستند به اراده دو فاعل باشد.(23)

در پاسخ بايد گفت: استناد فعل واحد به اراده دو فاعل، تنها در صورتى محال است كه هر دو فاعل در عرض يك‏ديگر و هم‏تراز فرض شوند اما اگر در طول يك‏ديگر باشند اشكالى ندارد.(24)

گروهى از جبرگرايان، با استاد به عوامل طبيعى، مسئوليت اخلاقى را انكار كرده‏اند. آن‏ها معتقدند: قوانين طبيعى و عوامل محيطى، قانون وراثت و ويژگى‏هاى ژنتيكى، موجب برانگيخته شدن تمايلات و انگيزه‏هاى خاصى در انسان مى‏گردد. بنابراين افعال به ظاهر ارادى انسان، معلوم يك سلسله عوامل طبيعى، محيطى و ژنتيكى هستند. پس افراد را اخلاقاً نمى‏توان پاسخ‏گوى كارهايشان دانست و آنان را ستايش يا سرزنش كرد.

پاسخ اين سخن، روشن است. تأثير محيط و عوامل ياد شده، در شكل‏گيرى رفتار آدمى، انكارناپذير است اما تأثير آن‏ها صرفاً در حد زمينه سازى است و هرگز اختيار را از انسان سلب نمى‏كند. قرآن مجيد از زبان پيامبر (ص) در پاسخ گروهى از افراد گمراه كه علت ضلالت خود را تأثير محيط دانسته و مى‏گفتند: ما پدران خود را بر اين روش يافته و از آنان پيروى مى‏كنيم، فرموده است: حتى اگر براى شما چيزى بياورم كه از آن‏چه پدرانتان را بر آن يافته بوديد، هدايت كننده‏تر باشد؟ گفتند: ما به آيينى كه شما را بدان فرستاده‏اند بى ايمانيم.(25)

بنابراين اراده انسان حرف آخر را مى‏زند، نه محيط و نه وراثت.

آسيه، زن فرعون در شرايط سخت و در كاخ فرعون، ايمانش را حفظ كرد و حتى در زير شكنجه هم دست از اعتقاداتش برنداشت، اما پسر نوح پيامبر، با وجود برخوردارى از محيط مساعد، به دعوت پدرش پاسخ منفى داد و از غرق شدگان گرديد.

گستره مسئوليت پذيرى‏

در مبانى دينى، مسئوليت پذيرى و پاسخ‏گويى، گستره وسيعى دارد. از آن‏جا كه انسان چهار گونه ارتباط دارد - ارتباط با خويشتن، ارتباط با خداوند، ارتباط با جهان هستى و ارتباط با انسان‏هاى ديگر - طبيعى است كه در اين چهار بخش مسئوليت‏هايى را داشته باشد.

1 - مسئوليت انسان در برابر خداوند: اساسى‏ترين و ريشه‏اى‏ترين مسئوليت انسان، مسئوليت در برابر خداوند است و مسئوليت‏هاى ديگر نيز از آن ناشى مى‏شود، زيرا مالك حقيقى خداست و هيچ موجودى در برابر او، از خود استقلالى ندارد.(26) انسان بايد به دليل تصرّف در نعمت‏هاى الهى، در برابر خداوند، پاسخ‏گو باشد. از اين‏رو قرآن كريم مى‏فرمايد: «به طور قطع از نعمت هايى كه در اختيار آدميان قرار گرفته است، پرسش خواهد شد.»(27)

مسئوليت انسان در برابر خدا در دو چيز خلاصه مى‏شود: شناخت خدا و پرستش خدا. البته شناخت صحيح خدا، جز از طريق وحى الهى امكان‏پذير نيست. معرفت حاصل از فطرت. يك شناخت بسيار اجمالى است كه در مقام معرفى خدا، نارسا و ناتوان است.

قرآن مجيد در آياتى مختلف خود را معرفى كرده و كيفيت پرستش خدا را مشخص نموده است. امام سجاد (ع) در مسئله حقوق مى‏فرمايد: حق بزرگ خدا بر تو آن است كه او را بپرستى و چيزى را شريك او نسازى كه اگر چنين كردى، كار دنيا و آخرت را كفايت خواهد كرد.(28)

2 - مسئوليت انسان در برابر خويش: انسان در برابر خود مسئوليت هايى دارد:

الف) خودشناسى: روايات فراوانى از معصومين در مورد لزوم معرفت نفس و خودشناسى وارد شده كه واضح است منظور از آن‏ها، شناخت تن نيست بلكه شناخت روح و روان آدمى و معرفتِ آغاز و فرجام اوست.

ب) خودسازى: يكى ديگر از مسئوليت‏هاى انسان، خودسازى است. امام سجاد (ع) درباره مسئوليت انسان در برابر خويش و اعضا و جوارح، مطالب مهمى را بيان فرموده‏اند كه به بعضى از آن‏ها اشاره مى‏كنيم.

اما حق زبانت اين است كه او را گرامى دارى از اين‏كه به فحش عادت كند، بلكه او را به سخن خوب و شايسته وادارش كن... حق گوش، پاك داشتن اوست از اين‏كه راه دلت باشد مگر براى خبر خوبى كه در دلت خير پديد آورد يا اخلاق شايسته‏اى نصيب تو كند... اما حق چشم بر تو اين است كه آن را از هر چه بر تو حلال و روا نيست، بپوشانى و مبتذلش نكنى مگر براى عبرت آموزى.(29)

3 - مسئوليت انسان در برابر طبيعت: انسان در برابر طبيعت و جان‏داران، مسئوليت خاصى دارد. يكى از مسئوليت‏هاى او، عمران و آبادانى زمين است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «هو انشأكم من الارض و استعمركم فيها؛(30) او شما را از زمين آفريد و آبادى آن را از شما طلبيد». بهره‏گيرى از جنگل‏ها و مراتع و درياها و محيط زيست بايد به شكلى صورت گيرد كه به حيات آن‏ها صدمه‏اى وارد نشود.

4 - مسئوليت انسان در برابر حيوانات: در قوانين حقوقىِ جوامع و ملل پيش از اسلام، حقوقى براى حيوانات ديده نمى‏شود و اگر پس از اسلام، مقرّراتى وضع شده ناظر به جنبه عاطفىِ محض انسان‏ها بوده است و هيچ عامل تضمين و تأمين الزامى ندارد؛ هم‏چنان‏كه در اروپاى قرن اخير نيز، حركاتى درباره حمايت از حيوانات مشاهده مى‏شود اما مستند به عاطفه محض است. اما اسلام، براى حيوانات حقوقى قائل است(31) و جان هر جان‏دارى را محترم مى‏شمارد، البته مادامى كه عامل ضرر براى انسان‏ها نباشد. اين احترام، منشأ وضع قوانين حقوقى درباره حيوانات گشته است. بر اين اساس است كه مى‏گوييم انسان در قبال حيوانات نيز مسئوليت دارد؛(32) مثلاً بايد وسايل زندگى آن‏ها را فراهم كند واگر صاحب حيوان از انجام اين وظايف خوددارى كرد، حاكم اسلامى، نخست او را ارشاد مى‏كند و وى را به اداره زندگى مجبور مى‏سازد و اگر از اطاعت حاكم، تمرّد كرد، از راه‏هاى ديگر مانند فروش حيوان يا ذبح آن و يا رها كردن حيوان، آن را از فشار زندگى نجات مى‏دهد.

در اسلام هرگونه آزار رساندن به حيوان، ممنوع است. مانند زدن، دشنام دادن، گذاشتن بار سنگين بر پشت حيوان و اجبار آن به حركت سريع كه موجب اذيت باشد. امام على (ع) فرموده است. خدا لعنت كننده حيوان را لعنت مى‏كند.(33)

شكار حيوانات براى تفريح و بدون احتياج، حرام است.(34) شكار جوجه پرندگان در آشيانه، مادامى كه به پرواز درنيامده است، حرام است، زيرا جوجه در آشيانه، در پناه خداست.(35)

5 - مسئوليت انسان در برابر اجتماع: انسان موجودى اجتماعى است و به جامعه نيازمند است. رابطه انسان و اجتماع، يك رابطه طرفينى است و آثار سودمندى كه به بركت ارتباط با جامعه و اجتماع نصيب انسان مى‏شود، بى شك سبب ايجاد حس مسئوليت در برابر آنان خواهد شد.

بر اساس مبانى اسلام، جامعه اسلامى پيكره واحدى است و مسلمانان نمى‏توانند درباره سرنوشت ديگران بى‏تفاوت باشند. پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: «كلكم راع و كلكم مسئول عن رعيته؛(36) همه شما چون چوپان، مسئول زيردستان خود هستيد».(37) در روايتى ديگر فرموده است: هر كس شب را به صبح بگذراند و به امور مسلمانان همت نگمارد و در انديشه كارهاى آنان نباشد از آن‏ها نيست و كسى كه بشنود مردى فرياد مى‏زند و كمك مى‏خواهد و به او كمك نكند مسلمان نيست.(38) در اين‏جا به بعضى از مسئوليت‏هاى اجتماعى انسان اشاره مى‏كنيم:

5 - 1 - مسئوليت انسان در برابر خانواده: كوچك‏ترين واحد اجتماع، خانواده است. با ايجاد پيوند زناشويى، زندگى مشترك ميان زن و مرد آغاز مى‏گردد و اين، نقطه شروع شكل‏گيرى كانون خانواده است كه مسئوليت‏هايى را براى زن و شوهر ايجاد مى‏كند. امام سجاد (ع) در مورد حقوق متقابل زن و شوهر مى‏فرمايد: حق زن اين است كه بدانى خداى عزوجل او را مايه تسكين و انس تو قرار داد و بدانى اين نعمت از سوى خدا به تو ارزانى شد و بايد آن را گرامى بدارى و به او مهربانى كنى. اگر چه حق تو بر او واجب‏تر است.او نيز بر تو حق دارد كه به وى ترحّم كنى، زيرا او اسير توست، و غذا و لباسش را فراهم نمايى و اگر از روى نادانى حركتى كرد، عفوش نمايى.(39)

از نظر قرآن، سرپرست خانواده، نسبت به اعضاى خانواده مسئوليت دارد. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «يا ايها الذين آمنوا قوا انفسكم و اهليكم ناراً؛(40) اى مؤمنان! خود و خانواده خويش را از آتش دوزخ نگه داريد». امام صادق (ع) در پاسخ به اين سؤال كه چگونه زن و فرزند خود را از آتش حفظ كنيم؟ فرمود: آن‏ها را بدان‏چه خدا امر و نهى كرده، امر و نهى كن. اگر اطاعت كردند، تو ايشان را حفظ كرده‏اى و اگر تو را فرمانبردارى نكردند، آنان گناه‏كارند و تو آن‏چه را برعهده داشتى انجام داده‏اى.(41)

از روايات معصومين (ع) برمى‏آيد كه پدر و مادر در برابر فرزندانشان مسئوليت دارند. امام سجاد (ع) مى‏فرمايد: فرزند، قسمتى از وجود توست. خوبى و بدى او با تو ارتباط پيدا مى‏كند. پس در تربيت و راهنمايى او بايد كوشا باشى. با او چنان رفتار كن كه در دنيا آثار نيك تو، زيور و مايه سرافرازى تو باشد و در آخرت و در پيش‏گاه خدا شرمنده نباشى. عمل كن درباره فرزندت چون عمل كسى كه مى‏داند اگر به فرزندش احسان كند پاداش داده مى‏شود واگر بدرفتارى كند مؤاخذه مى‏گردد.(42)

البته فرزندان نيز در برابر پدر و مادر مسئوليت بزرگى دارند، چون پدر و مادر، سمبل نيكى و احسان‏اند و بر فرزندان حق حيات دارند كه حقى بالاتر از آن نيست، لذا در قرآن مجيد در كنار توحيد، نيكى به پدر و مادر ذكر شده است.(43)

5 - 2 - مسئوليت انسان در برابر خويشاوندان: اسلام به منظور تقويت پيوندهاى اجتماعى، ارتباط با خويشاوندان را لازم دانسته است. در متون دينى، از اين موضوع به صله رحم ياد شده است.

اهميت اين موضوع به حدى است كه روز رستاخيز از انجام اين فريضه سؤال خواهد شد. قرآن مجيد مى‏فرمايد: از خدا بترسيد هنگامى كه چيزى از يك‏ديگر مى‏خواهيد نام او را مى‏بريد و نيز از قطع رابطه با خويشاوندان خود بپرهيزيد كه خداوند مراقب شماست.(44) بر اين اساس، فقها صله رحم را واجب و قطع رحم را حرام دانسته‏اند.

5 -3 - مسئوليت انسان در برابر همسايگان: يكى از مسئوليت‏هاى اجتماعى انسان، چگونگى رفتار او با همسايگان است. حق همسايه چنان سنگين است كه اميرمؤمنان على (ع) فرموده است: درباره همسايگان از خدا بترسيد كه اين سفارش پيغمبر شماست. پيوسته در مورد همسايگان سفارش مى‏كرد تا بدان‏جا كه گمان كرديم آن‏ها از يك‏ديگر ارث مى‏برند.(45)

امام على (ع) حد همسايگى را چهل خانه از چهار طرف خانه انسان تعيين كرده است.(46)

5 - 4 - مسئوليت انسان در برابر هم‏نوعان: از نظر آموزه‏هاى دينى، حس مسئوليت انسان‏ها از دايره مسلمانان و خويشاوندان فراتر رفته و همه هم‏نوعان را در برمى‏گيرد. امام على (ع) مى‏فرمايد: به مردم محبت داشته باش، چون آن‏ها از دو دسته خارج نيستند: يا برادر دينى تواَند و يا نظير تو در آفرينش هستند.(47)

5 - 5 - مسئوليت انسان در برابر انحرافات: با توجه به پيوندهاى اجتماعى، هيچ كار بدى در اجتماع انسانى، در نقطه خاصى محدود نمى‏شود، بلكه همانند آتشى است كه ممكن است به نقاط ديگر نيز سرايت كند. پس مى‏توان گفت: در اجتماع چيزى به نام ضرر فردى وجود ندارد. بر اين اساس پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: يك فرد گناه‏كار در ميان مردم همانند كسى است كه با جمعى سوار كشتى شود و به هنگامى كه در وسط دريا قرار گيرد، تبرى برداشته و به سوراخ كردن موضعى بپردازد كه در آن نشسته است و هر گاه به او اعتراض كنند، در جواب بگويد من در سهم خود تصرف مى‏كنم، اگر ديگران او را از اين عمل خطرناك باز ندارند، طولى نمى‏كشد كه آب دريا به داخل كشتى نفوذ كرده و يك‏باره همگى در دريا غرق مى‏شوند.(48)

حضرت با اين مثال، مسئوليت نظارت فرد بر اجتماع را يك حق طبيعى دانسته است. اسلام از اين مسئوليت مهم به «امر به معروف و نهى از منكر» ياد كرده است. قرآن مجيد در آيات مختلفى سخن از اين فريضه بزرگ به ميان آورده و در آيه‏اى آن را بر فرايض مهمى چون نماز، زكات و اطاعت خدا و رسول، مقدّم كرده است،(49) كه بيان‏گر اهميت فوق‏العاده آن نسبت به ساير واجبات است. امام على (ع) مى‏فرمايد: تمام كارهاى نيك و حتى جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهى از منكر چون آب دهان در برابر درياى پهناور است.(50)

ساكتِ راضى، شريك جرم و مستحق كيفر الهى است. امام على (ع) مى‏فرمايد: با اين‏كه شتر حضرت صالح را فقط يك نفر از بين برد ولى قرآن مى‏فرمايد: جمعى او را كشتند و گرفتار عذاب شدند. اين به دليل آن است كه آن گروه به عمل آن فرد راضى بودند.(51)

متأسفانه با همه تأكيدى كه بر اجراى امر به معروف و نهى از منكر و اصلاح جامعه و مقابله با انحرافات شده است، عده‏اى به بهانه‏هاى مختلف مانند خجالت كشيدن، ترس، طمع، رفاه‏طلبى، تن‏پرورى و غيره از اين مسئوليت خطير، شانه خالى مى‏كنند و براى خود عذر مى‏تراشند، در حالى كه هيچ عذرى پذيرفتنى نيست.

مسئوليت خواص‏

هر چند در نظام ارزشى اسلام، مسئوليت متوجه همه آحاد جامعه است، اما افرادى كه در جامعه از ويژگى خاصى برخوردارند، مسئوليت بيش‏ترى دارند، كه از آن جمله است:

1 - مسئوليت پيامبران: مسئوليت خواهى با برخوردارى از اختيارات رابطه مستقيم دارد. از آن‏جا كه خداوند به پيامبران خود اختياراتى داده، طبيعى است كه از آن‏ها مسئوليت بخواهد. ازاين رو قرآن مجيد مى‏فرمايد: «لنسئلّن المرسلين؛(52) ما حتماً از پيامبران پرسش مى‏كنيم.»

البته خداوند از همه چيز اطلاع دارد اما سنّت الهى اين است كه همگان پاسخ‏گوى اختيارات و مسئوليتى باشند كه به آنان داده شده است. اين امر آن قدر اهميت دارد كه خداوند حضرت محمد (ص) را تهديد مى‏كند كه اگر در انجام دادن رسالت، كوتاهى كند و چيزى به دروغ به خدا نسبت دهد، با او معامله‏اى سخت مى‏كند. اگر پيامبر حتى يك كلمه از پيش خود جعل كند و به ما نسبت دهد با دست تواناى خود او را مى‏گيريم و رگ حياتش را قطع مى‏كنيم.(53) اين تهديد براى آن است كه همگان بدانند در انجام دادن مسئوليت‏ها، جاى هيچ گونه خيانتى نيست و همگان در برابر خدا، بايد پاسخ‏گو باشند.

2 - مسئوليت آگاهان: از نظر آموزه‏هاى دينى، هر چه انسان آگاه‏تر باشد، مسئول‏تر خواهد بود. معيار واقعى سنجش آگاهان جامعه، ايفاى مسئوليتى است كه بر دوش آنان است. اسلام، علمى را ارزش‏مند مى‏داند كه با مسئوليت پذيرى همراه باشد. اگر اسلام، عالِم را بر عابد ترجيح داده به طورى كه پيامبر اكرم (ص) عالم را هفتاد درجه برتر از عابد دانسته است(54) دليلش آن است كه عالم علاوه بر اصلاح خويش، مسئوليت سازندگى اجتماع را نيز بر دوش مى‏كشد. لذا امام رضا (ع) مى‏فرمايد: متوجه باشيد كه فقيه كسى است كه به مردم خدمت كند و وجودش براى اجتماع سودمند باشد و مردم را از چنگال دشمنان نجات بخشد.(55)

اداى مسئوليت اجتماعى، در حقيقت، پيمان خدا با دانشمندان است. امام على (ع) دليل پذيرش خلافت خود را چنين بيان مى‏كند: «و ما اخذ الله على العلماء ان لا يقارّوا على كظّة ظالم و لا سغب مظلوم...؛ اگر نبود اين‏كه خداوند از دانشمندان جامعه پيمان گرفته كه در برابر سيرى ستم‏گر و گرسنگى ستم‏ديده رضا ندهند و آرام و خاموش ننشينند،(56) رشته اين كار را كنار مى‏گذاشتم.»

قرآن مجيد يكى از مشخصات دانشمندان راستين را بيم از خدا مى‏داند.(57) اين بيم، بيم از موجود وحشتناك نيست، چرا كه خدا خالق همه زيبايى هاست؛(58) بلكه اين بيم، ناشى از سنگينى مسئوليت است.

قرآن مجيد، آگاهان بى مسئوليت را به شدت توبيخ كرده به طورى كه عالم بى عمل و مسئوليت گريز يعنى «بلعم باعورا» را به سگ تشبيه كرده است؛(59) عالمى كه به گفته شهيد ثانى، دوازده هزار شاگرد، درس او را مى‏نوشتند.(60) اين دانشمند در جامعه‏اى زندگى مى‏كرد كه فساد و انحراف و بى عدالتى در آن رواج داشت. او با علم به اين موضوع در خدمت فراعنه درآمد ودر صف مخالفان موسى (ع) قرار گرفت.

امام باقر (ع) مى‏فرمايد: منظور اصلى از تمثيل بالا، بلعم است، ولى اين تمثيل، شامل هر مسلمانى نيز مى‏شود كه تمايلات نفسانى اش را بر هدايت خدا و عمل به مسئوليت، مقدّم دارد.(61)

3 - مسئوليت كارگزاران: دولت‏مردان و مسئولان كه بار اداره وهدايت جامعه را بر دوش دارند، در قبال آحاد مردم، مسئوليت‏هاى فراوانى دارند كه به طور خلاصه به آن‏ها مى‏پردازيم:

الف) ساده زيستى: به دليل آن‏كه مديران جامعه در معرض ديد مردم هستند، بايد بيش‏تر مواظب خود و اطرافيانشان باشند، زيرا ساده زيستى و بى آلايشى آنان، باعث تسلّى خاطر محرومان خواهد بود. امام على (ع) مى‏فرمايد: خداوند بر پيشوايان دادگر، واجب كرده است كه زندگى خود را با طبقه ضعيف تطبيق دهند تا رنج فقر، براى مستمندان، دشوار نيايد.(62)

آن حضرت زياد بن ابيه را به دليل اسراف و زندگى تجملى ملامت مى‏كند و مى‏فرمايد: خبردار شده‏ام كه در يك روز، غذاهاى رنگارنگ و فراوان تهيه مى‏كنى وهر روز آرايش و تزيين مى‏نمايى، چه مى‏شود تو را اگر مدتى روزه بگيرى، برخى از دارايى و مالت را انفاق كنى، غذايت را ساده و بدون خورشت بخورى، اين كار شعار صالحين است.(63)

ب) خدمت رسانى: در منابع اسلامى، به حاكمان و دولت مردان سفارش شده است كه همواره كانون مهر و خدمت گزارى براى مردم باشند و خود را خادم ملت بدانند. امام على (ع) به يكى از كارگزارانش مى‏فرمايد: «ان عملك ليس لك بطعمه فى عنقك امانة وانت مستدعى لمن فوقك؛(64) كارى كه بر عهده توست طعمه تو نيست، بلكه بر گردنت امانت است. آن‏كه تو را بدان گمارده، نگهبانى امانت را به عهده‏ات گذارده است.»

چه زيباست جامعه‏اى كه رهبران فكرى و عالمان دينى آن، پيش‏گامان خدمت نيز باشند. به فرموده حضرت مسيح (ع): «ان احق الناس بالخدمة العالم؛ لايق‏ترين افراد براى خدمت‏گزارى، عالمان‏اند.»

كارگزاران موظف‏اند به طبقه محروم و مستضعف جامعه توجه خاص داشته باشند و با حمايت ويژه از آنان، مجال بهره‏مندى‏شان را از امكانات عمومى فراهم سازند. امام على (ع) در فرمان حكومتى خود مى‏فرمايد: «الله الله فى الطبقة السفلى؛(65) بر تو باد به توجه به طبقه آسيب ديده و ضعيف؛ آنان كه راه چاره ندارند و از درويشان و نيازمندان و بينوايان و از بيمارى، بر جا ماندگانند.»

ج) ارتباط مستقيم با مردم: مردمى بودن دولت مردان اقتضا مى‏كند با آنان ارتباطى مستقيم داشته باشند تا مشكلاتشان را حس كنند. در صدر اسلام، كارگزاران به هيچ وجه از مردم فاصله نمى‏گرفتند ولى از زمان حكومت معاويه، تشريفات فراهم شد. يعقوبى مى‏نويسد: نخستين كسى كه در اسلام، نگهبان و پاسبان و دربان گماشت، معاويه بود.(66) رسول خدا (ص) ميان اصحابش چنان قرار مى‏گرفت كه گويى يكى از ايشان است تا جايى كه وقتى فردى وارد مجلس مى‏شد نمى‏دانست پيامبر (ص) كدام يك از آن‏هاست.(67) امام على (ع) از مالك اشتر مى‏خواهد خودش را از مردم پنهان نكند، زيرا دور بودن زمام‏داران از چشم مردم، موجب نوعى محدوديت و بى‏اطلاعى از امور است.(68)

د) همدردى با مردم: كارگزار نظام اسلامى، نمى‏تواند خود را جدا بافته از ديگران بداند و غم‏خوار مردم نباشد. مسئوليت دولت‏مردان، در قبال مشكلات و دردهاى آحاد جامعه، سنگين و طاقت فرساست. همدردى پيامبر (ص) و احساس مسئوليت ايشان درباره سرنوشت مردم به قدرى بود كه گاهى از شدت اندوه و غم در آستانه مرگ قرار مى‏گرفت. به طورى كه قرآن مجيد به او دلدارى مى‏دهد و مى‏فرمايد: اى رسول گرامى! از اين‏كه مى‏بينى مردم به راه حق نمى‏گرايند و ايمان نمى‏آورند، از شدت غصه، جان خود را از دست مى‏دهى.(69)

پيشواى عدالت خواهان و رهبران آزادگان، امام على (ع) لحظه‏اى آرام و قرار نداشت و هرگز خود را آسوده و بى مسئوليت نمى‏دانست. احساس مسئوليت آن حضرت در اداره امور، تنها در حد ابراز احساسات و عواطف نبود بلكه بى درنگ اقدام مى‏كرد و جلو ظلم و ستم را مى‏گرفت و به جبران مافات مى‏پرداخت. گاهى از عملكرد نادرست كارگزارى، جانش به درد مى‏آمد و اشك از ديدگانش روان مى‏شد و مى‏گفت: خدايا! تو شاهد باش بر من و اين جماعت. من در حكومت به آنان دستور ستم بر مردم و ترك حق تو را نداده‏ام. ايشان وقتى شكايت سوده همدانى را از يكى از حاكمان شنيد، بى درنگ اقدام كرده او را از مسند قدرت بركنار نمود.(70)

وقتى به آن حضرت گزارش دادند لشكرى از جانب معاويه وارد شهر انبار شده و يكى از آنان به خانه زن مسلمان و زن غير مسلمانى كه در پناه اسلام بوده، وارد شده و خلخال و دست بند و گردن‏بند آنان را از تنشان بيرون آورده است خطبه‏اى خواندند و فرمودند: «فلو انّ امرأً مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً بل كان به عندى جديداً؛(71) اگر مسلمانى از اندوه و تأسف اين پيش‏آمد، جان دهد نه تنها جاى ملامت نيست، بلكه سزاوار است كه چنين شود.»

4 - مسئوليت ثروت‏مندان: ثروت براى ثروت‏مند، مسئوليت مى‏آفريند. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «و فى اموالهم حق للسائل و المحروم؛(72) در اموال ثروت‏مندان حقى معلوم براى نيازمند است». امام صادق (ع) مى‏فرمايد: كسى كه سرمايه‏هاى كلان را براى خود انباشته سازد (ده هزار درهم آن زمان)، شيعه واقعى نيست، مگر اين‏كه از چپ و راست و هر جهت در بهره‏مند ساختن ديگران كوتاهى نكند.(73)

امام على (ع) مى‏فرمايد: خداوند سبحان، غذا و نياز نيازمندان و فقرا را در اموال ثروت‏مندان معيّن كرده است. پس هيچ فقيرى گرسنه نماند مگر به واسطه اين‏كه ثروت‏مندان از حق آنان بهره‏مند شده‏اند و خداوند آن‏ها را به دليل اين عمل مؤاخذه خواهد كرد.(74)

چگونه ثروت‏مندان مى‏توانند خود را از قلمرو مسئوليت، خارج كنند در حالى كه در روايات آمده است: در حلال دنيا حساب و در حرامش عذاب است.(75)

به راستى، اگر ثروت‏مندان به مسئوليت خطير خود عمل كنند آيا فقيرى يافت مى‏شود!؟

موانع مسئوليت پذيرى‏

عواملى كه انسان را از پذيرش مسئوليت باز مى‏دارد و به بى تفاوتى و مسئوليت گريزى سوق مى‏دهد عبارت‏اند از:

1 - خودخواهى: يكى از غرايز نيرومند در وجود انسان، غريزه خودخواهى و نفع‏طلبى است. اين غريزه اگر تربيت نشود وبه كنترل در نيايد، سبب مى‏شود انسان فقط به دنبال استيفاى حقوق خود باشد و از تمكين كردن در برابر حقوق ديگران امتناع ورزد. اگر در فرهنگ قرآن، فرعون، نماد بى مسئوليتى و مظهر استبداد معرفى شده است، به دليل وجود اين عنصر مخرّب در اوست. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «انّ فرعون علا فى الارض؛(76) فرعون در سرزمين مصر سربرافراشت.»

2 - ضعف شخصيتى: به نظر بسيارى از روان‏شناسان، يكى از شاخصه‏هاى سلامت روانى، پذيرش مسئوليت است.(77) در اين باره، مزلو، چاهن و انجمن كانادايى بهداشت روان، داشتن دغدغه بهروزىِ همه آدميان يا احساس مسئوليت نسبت به ديگران را بسيار مهم دانسته‏اند. طبيعى است كسى كه از سلامت روانى بى‏بهره باشد در زندگى فردى و اجتماعى، به ديگران تكيه دارد و به كمك آن‏ها چشم دوخته است.

مسئوليت پذيرى فرع بر خودپذيرى است. جوانى كه احساس كارايى، ارزش‏مندى و اعتماد به نفس نداشته باشد، نمى‏تواند مسئوليت اجتماعى را بر دوش بگيرد، زيرا انجام وظايف انسانى و پذيرش مسئوليت‏هاى اجتماعى، بدون خمير مايه شجاعت، ممكن نيست. كم‏رويى و عدم اعتماد به نفس، احساس حقارت و خودكم‏بينى و تزلزل شخصيت، انسان را از ورود به عرصه اجتماع باز مى‏دارد، چه برسد به اين‏كه بخواهد مسئوليتى را بپذيرد.

3 - ضعف اعتقادى: آن‏چه انسان را مسئوليت‏پذير مى‏كند و او را از بى تفاوتى خارج مى‏سازد، نظام اعتقادى و فكرى و عملى است كه براساس آن، خود را در برابر خدا مسئول مى‏داند، زيرا معتقد است تنها موجودى كه مؤاخذه نمى‏شود و مديون كسى نيست، خداست و هر كس ادعاى بى مسئوليتى كند، در حقيقت مدعى ربوبيّت شده است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «لايسئل عما يفعل و هم يسئلون؛(78) خدا از آن‏چه مى‏كند بازخواست نمى‏شود ولى آنان بازخواست خواهند شد.»

قرآن مجيد دليل فداكارى و ايثار اهل بيت (عليهم السلام) را احساس مسئوليت آن‏ها در برابر محرومان مى‏داند و مى‏فرمايد: ما از پروردگار خود مى‏ترسيم، در روزى كه آن روز، گرفته و سياه و دردناك است؛(79) يعنى ايمان به معاد، انسان را در برابر محرومان جامعه، متعهد بار مى‏آورد. بديهى است كسى كه اين باور عميق را نداشته باشد و به مكاتب الحادى گرايش يابد كه روحيه بى‏مسئوليتى و اباحى‏گرى را ترويج مى‏كنند، از پذيرش مسئوليت، خوددارى مى‏كند.

4 - كج فهمى: عدم درك درست بعضى از آموزه‏هاى دينى، باعث مى‏شود بعضى افراد مسئوليت‏گريز شوند. عده‏اى تقوا را در درون‏گرايى و گريز از اجتماع و عدم دخالت در امور اجتماعى دانسته‏اند. گروهى ديگر با درك غلط از انتظار، خود را در دوران غيبت حضرت ولى عصر (عج) مسئول نمى‏دانند و بعضى به پندار اين‏كه زهد و آخرت گرايى در گرو عدم دخالت در مسائل اجتماعى است، از پذيرش مسئوليت شانه خالى مى‏كنند. در حالى كه موارد مذكور هيچ سنخيتى با روح اسلام ندارد. اسلام، دينى اجتماعى و تكليف گراست. احاديث فراوانى از اولياى دين رسيده كه همگى بر مسئوليت انسان در برابر خود و خدا و مردم دلالت دارد و از مسلمانان خواسته‏اند: «تقواى ستيز داشته باشند نه تقواى گريز؛ مسئوليت‏پذير باشند نه مسئوليت‏گريز؛ دل در اجتماع داشته باشند نه سر در گريبان.»(80)

\* \* \*

پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان

لطفاً با توجه به متن درسى مقطع دبيرستان، گزينه‏هاى صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه ) علامت بزنيد.

1 - مسئوليت‏پذيرى فرع بر:

الف) سلامت روان است.

ب) خودپذيرى است.

ج) مسئوليت‏شناسى است.

د) گزينه‏هاى الف و ب.

2 - لايق‏ترين افراد براى خدمت چه كسانى‏اند؟

الف) عالمان.

ب) كارگزاران.

ج) معلمان.

د) مؤمنان.

3 - چه كسى حكمت را امانت خدا دانسته است؟

الف) امام على (ع).

ب) پيامبر (ص).

ج) امام صادق (ع).

د) امام باقر (ع).

4 - ترس دانشمندان از خدا ناشى از چيست؟

الف) سنگينى مسئوليت.

ب) انجام ندادن مسئوليت.

ج) آگاهى.

د) گزينه‏هاى الف و ج.

5 - پيمان خدا با دانشمندان چيست؟

الف) آموختن.

ب) انجام مسئوليت اجتماعى.

ج) ياد دادن.

د) هر سه گزينه.

6 - كدام واجب بر نماز و زكات، مقدّم شده است؟

الف) روزه.

ب) جهاد.

ج) ولايت.

د) امر به معروف و نهى از منكر.

7 - طبق آيه‏اى از قرآن، در قيامت از كدام‏يك از موارد زير سؤال مى‏شود؟

الف) همسايه.

ب) والدين.

ج) صله رحم.

د) فرزند.

8 - مسئوليت انسان در برابر خدا چيست؟

الف) شناخت خدا.

ب) پرستش خدا.

ج) سپاس از خدا.

د) گزينه‏هاى الف و ب.

9 - مرز انسانيت چيست؟

الف) پرستش.

ب) اختيار.

ج) قدرت.

د) مسئوليت.

10 - بر اساس چه تفكرى، انسان تكليف ندارد؟

الف) ليبراليسم.

ب) اومانيسم.

ج) اگزيستانياليسم.

د) كمونيسم.

11 - اساسى‏ترين مسئوليت انسان، كدام است؟

الف) مسئوليت در برابر مردم.

ب) مسئوليت در برابر خدا.

ج) مسئوليت در برابر والدين.

د) مسئوليت در برابر محرومان.

12 - كدام گزينه صحيح است؟

الف) در اجتماع چيزى به نام ضرر فردى وجود ندارد.

ب) حد همسايگى چهل خانه است.

ج) ساكتِ راضى، شريك جرم نيست.

د) حق در عالم تكوين، يك‏طرفه است.

13 - منظور از امانت الهى چيست؟

الف) قبول مسئوليت.

ب) نعمت.

ج) قدرت.

د) اختيار.

14 - قبول مسئوليت در قرآن به چه چيز تشبيه شده است؟

الف) امانت.

ب) بار سنگين.

ج) حقيقت.

د) نور.

15 - كدام گزينه صحيح نيست؟

الف) تأثير محيط، در حد زمينه‏سازى است.

ب) اعتقاد به قضا و قدر با اختيار انسان، سازگارى ندارد.

ج) اراده انسان حرف آخر را مى‏زند.

د) بلعم باعورا به سگ تشبيه شده است.

پي نوشت ها:

1) لغت‏نامه دهخدا، ج 34، ص 447.

2) فاطر (35) آيه 18.

3) تفسير نمونه. ج 18، ص 224.

4) اسراء (7) آيه 36.

5) احزاب (33) آيه 72.

6) تفسير نمونه، ج 17، صفحه 409.

7) همان ج 7، ص 86.

8) بقره (2) آيه 286.

9) ذاريات (51) آيه 56.

10) نهج البلاغه، خطبه 153.

11) همان، خطبه 175.

12) همان، نامه 45.

13) مثنوى معنوى، بيت 1547.

14) لقمان (31) آيه 20.

15) نهج البلاغه، خطبه 167.

16) تكامل اجتماعى انسان، ص 120.

17) جهان‏بينى توحيدى، ص 16.

18) شيخ صدوق، الخصال، ص 674.

19) محمود رجبى، انسان‏شناسى، ص 43.

20) همان، ص 54.

21) ابى الحسن الاشعرى، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلحين، ص 321.

22) ر.ك: مرتضى مطهرى، انسان و سرنوشت.

23) القاضى عبدالجبار، المغنى فى ابواب التوحيد و العدل، ج 8، ص 109.

24) محمدتقى مصباح يزدى، آموزش عقايد، ج 1 و 2، ص 183.

25) زخرف (43) آيه 23 و 24.

26) بقره (2) آيه 25.

27) تكاثر (102) آيه 8.

28) شيخ صدوق، الخصال، ترجمه احمد فهرى، ج 1 و 2، ص 674.

29) تحف العقول، ص 185.

30) هود (11) آيه 61.

31) جواهر الكلام، ج 31، ص 394.

32) همان.

33) وسائل الشيعه، ج 8، ص 353.

34) همان، ص 361.

35) همان، ج 16، ص 241.

36) بحارالانوار، ج 75، ص 38.

37) الكافى، ج 2، ص 164.

38) همان.

39) بحارالانوار، ج 71، ص 5.

40) تحريم (66) آيه 6.

41) بحارالانوار، ج 97، ص 2.

42) مستدرك الوسائل، ج 15، ص 168.

43) اسراء (17) آيه 23.

44) نساء (4) آيه 1.

45) بحارالانوار، ج 71، ص 153.

46) شيخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 647.

47) نهج البلاغه، نامه 53.

48) تفسير نمونه، ج 3، ص 38.

49) توبه (9) آيه 71.

50) نهج البلاغه، قصار 374.

51) نهج البلاغه‏فيض الاسلام، خطبه 192.

52) اعراف 7) آيه 6.

53) حاقه (69) آيه 44.

54) بحارالانوار، ج 2، ص 22.

55) همان، ص 5.

56) نهج البلاغه، خطبه 3.

57) فاطر (35) آيه 28.

58) سجده (32) آيه 7.

59) اعراف (7) آيه 175.

60) رضا مختارى (محقق)، منية المريد، ص 113.

61) الميزان، ج 8، ص 339.

62) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه 200.

63) ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 196.

64) نهج البلاغه، نامه 53.

65) همان.

66) تاريخ يعقوبى، ترجمه محمدابراهيم آيتى، ص 165.

67) المحجة البيضاء، ج 4، ص 152.

68) نهج البلاغه، نامه 53.

69) كهف (18) آيه 6.

70) ابن عبد ربّه، العقد الفريد، ج 1، ص 336.

71) نهج البلاغه، خطبه 27.

72) معارج (70) آيه 5 -4.

73) الحياة، ج 5، ص 471.

74) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت 320.

75) بحارالانوار، ج 67، ص 311.

76) قصص (38) آيه 4.

77) حمزه گنجى، بهداشت روانى، ص 13.

78) انبياء (21) آيه 23.

79) دهر (76) آيه 22.

80) محمد اسفنديارى، بُعد اجتماعى اسلام، ص 172.